حضرت مهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف از ديدگاه ابن‏عربي

آقاي محمد بديعي

چكيده

يكي از عارفان معروف جهان اسلام، «محي‌الدين ابن عربي» است. وي با اين‌كه به مذهب تسنن شهرت دارد، بسياري از اعتقادات او مانند عقايد مذهب تشيع است؛ از جمله آن عقايد، عقيده به حضرت مهدي موعود عجل الله تعالي فرجه الشريف و نحوه ظهور او مي‌باشد. مطالعه برخي آثار او به ويژه باب مبسوط 366 فتوحات مكيه كه در اين زمينه نگارش يافته است، نظريه مقاله حاضر را بيان مي‌كند.

ابن عربي درباره حضرت مهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف مي‌گويد: «او از نسل پيامبر‌ صل الله عليه و آله و سلم و از فرزندان فاطمه عليها السلام و جدش حسين بن علي عليه السلام است». سپس اسامي امامان را تا پدر آن حضرت ذكر كرده و مي‌گويد: «علم او از طرف خدا است و آن، شرع حقيقي محمدي است و هيچ‌گاه خطا نمي‌كند و داراي مقام عصمت است». ابن عربي مدعي مي‌شود كه آن حضرت را ملاقات كرده است و مي‌گويد: «او در زماني قيام مي‌كند كه زمين پر از ظلم و جور شده باشد و آن را پر از عدل و داد مي‌كند؛ وي در نيمه شعبان 255ق متولد شده و باقي خواهد بود تا عيسي بن مريم عليهما السلام بدو بپيوندد».

كليد واژه‌ها: مهدويّت از نگاه اهل سنت، ابن عربي، عرفان و مهدويّت.

ابن عربي در نگاهي كوتاه

محمد بن علي‏ بن محمد بن احمد بن عبدالله حاتم الطايي، معروف به محيي‏الدين، مكنّا به ابن‏عربي، ملقب به شيخ اكبر (638 -560 ق) است. اين عارف عجيب در طول عمرِ خود، از آغاز نوجواني تا دوران پيري و پايان زندگاني، با همتي بسيار عالي، نشاطي حيرت‏انگيز، پشتكاري شگفت‏آور و با شور و شوقي وافر، به فراگيري علوم و تحصيل معارف زمان خويش پرداخت. ابن‏عربي از پركارترين نويسندگان است و هيچ نويسنده‏اي در جهان اسلام، از قبيل كِندي، ابن‏سينا و غزالي در كثرت تأليف و تصنيف با وي برابري نمي‏كند. موضوع اصلي رسالات او عرفان و حالات و واردات و تجارب قلبي او است؛ ولي در عين حال، تمام علوم ديني اعم از حديث، تفسير، سيره، فقه و نيز علومي از قبيل كيميا و جفر و نجوم و حساب جمل و همچنين شعر را دربرمي‏گيرد. او با خلق آثاري ارزشمند، بنياد يك نظام فكري را بر اساس تجارب عرفاني استوار ساخت كه هنوز هم محور بينش‌هاي عرفاني در جهان اسلام است.[1] تاكنون بيش از 500 اثر از وي شناسايي شده است.

علامه حسن‏زاده آملي در موارد بسياري از تأليفات ارزنده خود، درباره آثار و افكار ابن‏عربي سخن به ميان آورده و از جمله مي‏نويسد:

علماي اسلام در معرفةالنفس و تهذيب و تزكية آن، كتاب‌ها نوشته‏اند؛ ولي مهم‌ترين آن‌ها فصوص و فتوحات شيخِ اكبر، محيي‏الدين است.[2]

وي همچنين در جاي ديگر نوشته است:

در حقيقت، صحف عرفاني به‏خصوص فصوص و فتوحات شيخ عربي و ديگر كتب و رسائل وي، تفسير انفسي و بيان مقامات عروجي و اسرار و بطون آيات و روايات مي‏باشد.[3]

پروفسور هانري كُربن معتقد است:

فهرست اسامي نسخ آثار ابن‏عربي كه اخيراً به دست عثمان يحيي تدوين شده، حاكي از بسطِ شگرفِ مجموعه آثاري است كه درك كامل آن، محتاج به وقف يك عمر مي‏باشد. ناگفته نماند كه محققان اروپايي كه در جست‏وجوي عقايد عاليه اسلامي بوده‏اند... با خواندن آثار باعظمت ابن‏عربي، خود را در سرزمين آشنا احساس مي‏كنند.[4]

اظهار نظرهاي متضاد درباره ابن عربي

شخصيت كثيرالابعاد ابن عربي و افكار عميق وي، در طول قرن‌هاي متمادي، بسياري از رجال علم و دين را به سوي خود كشاند و آن‌ها را به مطالعه آثار و بررسي و نقّادي افكارش واداشت. شهيد محراب، آيت‏اللّه قاضي در اين زمينه مي‏نويسد:

علماي شيعه و سنّي را در حق وي سه قول است: جمعي او را تكفير كرده‏اند؛ مانند علامه تفتازاني و عده‏اي وي را از اكابر اوليا دانسته‏اند، بلكه او را از جمله عرفاي كاملين و اعاظم مجتهدين به‏شمار آورده‏اند و جمعي ديگر به ولايت او قائل شده؛ ولي مطالعه كتب او را حرام دانسته‏اند. دميري در حياة الحيوان از عزّالدين عبدالسلام نقل كرده كه محيي‏الدين را از دروغ‌گويان شمرده است. از اكابر علماي شيعه، صدرالمتألهين قدسره در اسفار به كلمات و سخنان او بسيار اعتنا كرده است. محيي‏الدين، درباره حضرت ولي‏عصر امام زمان ارواحنا فداه كلمات ارزنده‌اي دارد.[5]

محدث بزرگوار شيخ عباس قمي نيز در كتاب الكني و الالقاب همين تقسيم‏بندي را با توضيح بيشتر بيان كرده است.[6] آيت‏اللّه جوادي آملي معتقد است:

داوري‌هاي گوناگون در پيرامون ابن‏عربي از زمان شهرتش تاكنون، از صاحبان مذاهب و نحله‏ها فراوان است. هركسي از ظن خود با وي مهر و قهر دارد... بعضي او را در بالاترين درجه حفظ و عصمت مي‏ستايند و برخي نيز او را در حد زندقه مي‏شناسند.[7]

علامه شهيد مطهري در اين باره نوشته است:

محيي‏الدين يكي از اعاجيب روزگار است؛ انساني است شگفت و به همين دليل، اظهار عقيده‏هاي متضادي درباره‏اش شده است؛ برخي او را ولي كامل و قطب‏الاقطاب مي‏خوانند و بعضي ديگر تا حد كفر تنزلش مي‏دهند.[8]

عقيده ابن عربي درباره حضرت مهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف

با مطالعه آثار ابن‏عربي عقيده او در باره حضرت مهدي موعود عجل الله تعالي فرجه الشريف آشكار مي‌شود؛ چنان‌كه در باب 366 فتوحات مكيه كه باب مبسوطي است و در باره معرفت ياران و وزراي حضرت مهدي در آخرالزمان است، مي‏نويسد:

خداوند را خليفه‏اي است زنده و موجود كه ظاهر مي‏شود و ظهورش در زماني اتفاق مي‏افتد كه دنيا پر از جور و ستم باشد. او دنيا را پر از عدل و قسط مي‏فرمايد و اگر از عمر دنيا مگر يك روز نماند، خداوند آن روز را طولاني مي‏گرداند تا آن خليفه ولايت كند. او از عترت رسول اللّه صل الله عليه و آله و سلم و جدش حسين بن علي بن ابي طالب است...

شيخ بهايي اين عالم بزرگ كه در آثار خويش ابن‏عربي را مدح و حمايت كرده و به تشيع وي نيز قائل شده است، در پايان شرح حديث 36 كتاب اربعين خود، برخي عبارات فتوحات مكيه را به صورت زير خلاصه كرده و نوشته است:

سخن شيخ عارف كامل، شيخ محيي الدين ابن‏عربي كه در كتاب فتوحات مكيه در اين مقام آورده است، بسيار نيكو مي‏نمايد. وي در باب 366 كتاب مذكور نوشته است:

خداوند را خليفه‏اي است از عترت پيامبر و از فرزندان فاطمه عليها السلام كه ظاهر مي‏شود. همنام پيامبر است و جدش حسين بن علي عليه السلام است. مردم در مكه بين ركن و مقام بيعتش مي‏كنند؛ در خلق (به فتح خاء) شبيه پيامبر صل الله عليه و آله و سلم ولي در خلق (به ضم خاء) پايين‏تر از او است. خوشبخت‏ترين مردمان در زمان ظهور وي كوفيانند. پس از ظهور و حكومتش، پنج يا هفت يا نه سال زندگي مي‏كند. جزيه و خراج را از كفار ذمي برمي‏دارد. مردمان را با شمشير به سوي خدا مي‏خواند و مذاهب گوناگون را از روي زمين برمي‏اندازد و نمي‏ماند مگر دين خالص. دشمنانش، مقلدان اهل اجتهادند. هنگامي كه مي‏بينند او بر خلاف آنچه كه پيشوايان آنان گفته‏اند، حكم مي‏كند، به اكراه به واسطه ترس از شمشيرش اطاعتش مي‏نمايند. عامه مسلمانان بيش از خواصشان به وجود وي شاد مي‏گردند. عارفان اهل حقايق، وي را از راه كشف و شهود و به تعريف الهي مي‏شناسند و بيعتش مي‏نمايند. مردمان خداشناس دعوتش را مي‏پذيرند و به ياري‏اش مي‏شتابند و اگر شمشير به دستش نباشد، فقها به قتلش فتوا مي‏دهند؛ ليكن خداوند، وي را با شمشير و كرم آشكارا مي‏سازد؛ لذا ايشان به چشم‌داشت كرم و خوف از شمشيرش حكمش را قبول مي‏نمايند؛ در حالي كه به آن ايمان ندارند و خلافش را در دل پنهان مي‏دارند و چون مي‏بينند كه بر خلاف حكم پيشوايان آن‌ها حكم مي‏كند، وي را گمراه مي‏پندارند؛ زيرا آنان معتقدند كه اهل اجتهاد منقطع شده، زمان آن سپري گشته و در عالم، ديگر مجتهدي باقي نمانده و خداوند پس از پيشوايان ايشان، احدي را به وجود نمي‏آورد كه وي را درجه اجتهاد باشد و اگر كسي ادعا كند كه خداوند وي را به احكام شرعي آشنا ساخته، نزد آنان ديوانه و فاسدالخيال مي‏نمايد.[9]

تبيين نظر ابن عربي توسط عالمان سترگ

در تبيين نظرات ابن عربي، انديشمندان بزرگ اسلامي مطالب بسياري نگاشته‌اند. نظر به رعايت اختصار، به گفتار برخي از آنان اكتفا مي‌كنيم:

علامه شهيد مطهري مي‏نويسد:

محيي‏الدين عربي، اندلسي است و اندلس جزء سرزمين‌هايي است كه اهالي آن نه تنها سني بودند، بلكه نسبت به شيعه عناد داشتند و بويي از ناصبي‏گري در آن‌ها بود. علتش اين است كه اندلس را ابتدا اموي‌ها فتح كردند و بعد هم خلافت اموي تا سال‌هاي زيادي در آن‌جا حكومت مي‏كرد. اموي‌ها هم كه دشمن اهل‏بيت بودند. و لذا در ميان علماي اهل تسنن، علماي ناصبي، اندلسي هستند و شايد در اندلس شيعه نداشته باشيم و اگر داشته باشيم، خيلي كم است.

محيي الدين، اندلسي است؛ ولي روي آن ذوق عرفاني‏اي كه دارد و معتقد است زمين، هيچ‏گاه نمي‏تواند خالي از ولي و حجت باشد، نظر شيعه را قبول كرده و اسم ائمه و حضرت زهرا عليهم السلام را ذكر مي‏كند، تا مي‏رسد به حضرت حجت و مدعي مي‏شود كه من در سال ششصد و چند، محمد بن حسن عسكري را در فلان‏جا ملاقات كردم. البته بعضي از حرف‌هايي كه زده ضد نظر شيعه است و اصلاً سني است؛ ولي در عين حال، چون ذوق عرفاني هميشه ايجاب مي‏كند كه زمين خالي از يك ولي به قول آن‌ها (و به قول ائمه ما حجت) نباشد، اين مسأله را قبول كرده و حتي مدعي مشاهده هم هست و مي‏گويد: «من به حضور محمد بن حسن عسكري كه اكنون از عمرش سيصد و چند سال مي‏گذرد و مخفي است، رسيده و به زيارتش نائل شده‏ام.[10]

يادآوري مي‏شود سخنان آيت‏اللّه مطهري درباره ابن‏عربي بسيار زياد است.

علامه حسن زاده آملي مرقوم كرده است:

ابن عربي، در چند جاي فتوحات اظهار مي‏دارد كه به حضور امام قائم عجل الله تعالي فرجه الشريف تشرف يافته است؛ از جمله در آخر باب بيست و چهارم آن گويد: «وللولاية المحمدية المخصوصة بهذا الشرع المنزل علي محمد ختم خاص هو المهدي، وقد ولد في زماننا و رأيته أيضاً و اجتمعت به و رأيت العلامة الختمية التي فيه فلاولي بعده الا و هو راجع إليه كما انه لانبي بعد محمد صلي‏اللّه عليه و آله وسلم الا و هو راجع اليه، إنتهي ملخّصا».[11] و نيز از آن جمله در جواب سؤال سيزدهم باب هفتاد و سوم فتوحات گويد: «و اما ختم الولاية المحمدية فهو لرجل من العرب من اكرمها أصلاً و يداً و هو في زماننا اليوم موجود عرفت به في سنة خمس و تسعين و خمسمائة و رأيت العلامة التي قد أخفاها الحق فيه عن عيون عباده و كشفها لي بمدينة فاس حتي رأيت خاتم الولاية منه و هي خاتم النبوة المطلقة لايعلمها كثير من الناس و قد ابتلاه اللّه باهل الانكار عليه فيما يتحقق‏به من‏الحق في سرّه من‏العلم به».[12]

استاد حسن زاده آملي در جاي ديگر مي‏نويسد:

ابن‏عربي در كتاب الدرّالمكنون و السرّالمكتوم مي‏گويد: «اسرار قرآن، بعد از پيغمبر نزد اميرالمؤمنين بود» و بعد يك‏يك ائمه را مي‏شمارد تا حضرت بقيةاللّه عجل الله تعالي فرجه الشريف.[13]

آيت الله سيد احمد فهري در كتاب مراقد اهل شام در كلام مبسوطي مي‏نويسد:

محيي‏الدين در كلماتش مكرّر عقيده خود را درباره امام زمان عجل الله تعالي فرجه الشريف با اشاره و يا صراحت اظهار داشته است؛ از جمله گويد: «وقتي امام مهدي خروج كند، دشمن آشكاري براي او نخواهد بود مگر (به اصطلاح) آخوندهاي درباري و وعاظ السلاطين؛ به جهت آن‌كه بساط رياستِ آنان برچيده مي‏شود و با عامه مردم امتيازي به جز اندكي علم به احكام نخواهند داشت.[14] و با وجود اين امام، اختلاف در احكام از جهان برداشته مي‏شود، و اگر قدرت شمشير نبود، فتوا به قتل او مي‏دادند؛ ولي چون خداوند او را با شمشير و كرم (زور و زر) ظاهر فرمايد، طمع و خوف، آنان را از اين كار باز مي‏دارد و اكنون زمان او فرا رسيده و دورانش سايه افكنده در قرن چهارم كه به سه قرن گذشته پيوسته است، قرن رسول اللّه كه قرن صحابه است. سپس قرن بعد از آن، و قرني كه پس‏از دوم مي‏آيد. سپس ميان اين دو قرن، مقطع‌هايي از زمان است و رويدادهايي رخ داده و هواهاي نفساني ظاهر شده و خون‌ها ريخته و گرگ‌ها در شهرها، به افساد پرداخته‏اند؛ تا آن‌كه ستم فراگير شد و سيلش طغيان كرد و آفتاب عدالت غروب، و شبِ تاريكِ ظلم فرارسيد. شهيدان اين دوره بهترين شهدا هستند و امينانش با فضيلت‏ترين امنا.

پس اين خليفه خروج كند؛ در حالي كه زمين از ظلم و ستم مملو شده است. او آن را پر از داد و عدالت كند و اگر از عمر دنيا به جز يك روز نماند، خداوند آن روز را آن‏قدر طولاني فرمايد تا اين‌كه اين خليفه رشته امور را به دست گيرد، او كه از خاندان پيغمبر و از اولاد فاطمه است و نامش نام رسول خدا، جدّش، حسين بن علي بن ابي‏طالب، در ميان ركن و مقام با او بيعت مي‏شود. او شبيه رسول خدا است در خَلقش (به فتحه خاء) - يعني در شمائل - و به منزله او است در خُلق (به ضمه خاء).

ابن‏عربي مي‏گويد: «اما قطب دايره امكان و غوث دوران، حضرت صاحب الزمان؛ همان كسي كه در هر عصري يكي بيش نباشد، او خليفه خدا در روي زمين است. پس او در هر زماني جز يك نفر نباشد، و او تنها كسي است كه حق با او است و حق تنها با او است، نه با ديگر مردم و هنگامي كه او قالب نوراني‏اش را تهي كند (از دنيا رحلت فرمايد) حق فقط با يك نفر ديگر باشد، نه با دو نفر در يك زمان و اين خلوت الهي از آن اسراري است كه نبايد پخش و آشكار شود و همين مقدار هم كه ما گفتيم و نامي از آن برديم، فقط براي آگاهي دل‌هايي است كه از اين اسرار غافلند؛ بلكه از آن‌ها بي‏خبرانند؛ زيرا كه نديده‏ام و نشنيده‏ام كسي پيش از من گفته باشد، با اين‌كه مي‏دانم خواص اهل اللّه به اين اسرار آگاهند[15] و بنده‏اي كه اين چنين باشد چشم خداي تعالي است در هر زمان.[16]

خداي متعال در دوران او جز به او نظر نكند.[17] او است حجاب برتر و ستر درخشان‏تر و قوام شكوهمندتر. خداي تعالي ظهورش را محجوب فرمايد؛ ليكن در حقيقت و واقع امر، او به خدمت مشغول است.[18] با اين همه قرب الهي كه مر او را است، به صورت عادي ديده مي‏شود (و مردم نمي‏بينند كه حق با او است) همان‏گونه كه عوام مردم يكديگر را مي‏بينند و آن‏گاه كه به‏صورت حقانيت تجلي كند، مردم حق را در او مشاهده خواهند كرد. رسول خدا صل الله عليه و آله و سلم در باره اولياء اللّه فرمود: «آن‌ها كساني هستند كه وقتي ديده مي‏شوند، خداي تعالي به ياد مي‏آيد».

من او را در اين تجلي ديده‏ام و بسياري از اهل‏اللّه را ديدم كه او را نمي‏شناختند و انكارش داشتند و من از اين حالتشان در شگفت بودم (كه چگونه است مي‏بينند و نمي‏شناسند) تا آن‌كه به من اعلام شد كه آنان گرچه از اهل اللّه‏اند چون اوامر خدا را به جا مي‏آورند؛ ولي جزءِ عالمان و دانشمندان نيستند و جزءِ مؤمنانند. من در سال 595 در شهر فاس با قطب زمان ملاقات داشتم كه خداي تعالي (از پيش) در رؤيا بر او مطلعم ساخته و مرا با او آشنا كرده بود.

روزي با او در باغچه ابن‏حيون در شهر فاس گردهم‏آيي داشتيم. وي ميان جمعيت بود و كسي متوجه او نبود. در آن مجلس فقط يك نفر غريب از اهل بجاية بود كه از دست، شَل بود، و در آن مجلس پيران طريقت و شيوخ برجسته اهل اللّه با ما بودند؛ از آن جمله ابوالعباس حصار و امثال او. اين جماعت همگي وقتي در مجلس ما حاضر مي‏شدند، با ما مراعات ادب مي‏كردند و مجلس را در اختيار ما مي‏گذاشتند، و در عملِ طريقت، كسي جز من در ميان آنان سخنگو نبود و اگر مطلبي در بين خودشان مذاكره مي‏شد، در آن باره به من مراجعه مي‏كردند. پس سخن از اقطاب به ميان آمد و آن قطب در ميان جماعت بود. من به آنان گفتم: برادرانِ من، من درباره قطبِ زمانِ شما مطلب عجيبي دارم.

من كه اين سخن گفتم، آن شخص كه خداي‏تعالي او را در خواب به من نشان داده بود كه او قطب وقت است و از پيش با من رابطه داشت و به ما محبت مي‏كرد، ملتفت من شد و گفت: «آنچه خداي‏تعالي تو را بر آن مطلع ساخته بگو؛ ولي نام كسي را كه در خواب براي تو مشخص شده مبر» و تبسمي كرد و گفت: الحمدللّه.

پس من شروع كردم به بازگو كردنِ آنچه را كه خداي‏تعالي مرا بر آن مطلع كرده بود درباره همين شخصيت؛ بدون آن‌كه نامش را ببرم و او را مشخص كنم و شنوندگان تعجب مي‏كردند. آن روز تا هنگام عصر مجلس خوشي در جمع برادران داشتيم و من اظهار آشنايي به آن شخصيت نكردم. وقتي مجلس پايان يافت، آن قطب نزد من آمد و گفت: «خدا جزاي خيرت دهد. چه خوب كردي كه نام شخصي را كه خداي‏تعالي آگاهت كرده بود نبردي» و گفت: «السلام عليك و رحمة اللّه». و اين سلام وداع شد. ديگر از او خبري ندارم و پس از آن جلسه تا الآن او را در شهر نديده‏ام[19]. [20]

آثاري از ابن عربي درباره حضرت مهدي

استاد سيد جلال‏الدين آشتياني مي‏نويسد:

رساله‏اي در ولايت از شيخ اكبر ابن‏عربي به نام الوعاء المختوم علي السّر المكتوم است كه از بهترين آثار عرفاني در تمام دوران عرفان مي‏باشد و مؤلف عظيم آن، آن را در شؤون ختم ولايت مطلقه محمديه مهدي موعود عجل الله تعالي فرجه الشريف و نحوه ظهور آن حضرت تأليف نموده است.[21]

علامه حسن‏زاده آملي پس از ذكر تشرف محيي‏الدين به حضور حضرت بقيةاللّه مهدي موعود عجل الله تعالي فرجه الشريف به نقل از فتوحات مكيه مي‏نگارد:

به همين منوال و مضمون در چند جاي ديگر فتوحات مكيه مطالبي دارد، و رساله شق‏الجيب را به خصوص درباره حضرت مهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف نوشته است.[22]

قابل توجه است كه سبك نگارش رساله شق‏الجيب، رمزگونه مي‏باشد؛ چنان‌كه ابن‏عربي در آغاز آن آورده است:

اين رساله از علومي است كه جز بر صاحبان آن علم، واجب است پوشيده بماند.[23]

ابن‏عربي در ادامه مطلب مذكور مي‏گويد:

خواستم آنچه را كه گاهي آشكار مي‏كنم و گاهي پنهان، در اين كتاب قرار دهم كه مرتبه نخست آن، اين است كه اين نسخه انسانيت مقام انبياست و مرتبت دوم آن، مقام امام مهدي، منسوب به دختر نبي اكرم است.[24]

ا‏و در پايان مي‏گويد:

ما در اين كتاب، به طور ضمني به مطالبي اشاره كرده‏ايم و آنچه گفتيم، پرده از روي آنچه نگفتيم برمي‏دارد.[25]

استاد آشتياني در مقدمه رسائل قيصري به نقل از ابن‏عربي ابراز كرده است:

وي حضرت مهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف را خاتم ولايت خاصه محمدي دانسته ومي‏گويد: «ان الولاية الخاصة المحمدية تختم بالمهدي و لذا كان صلوات اللّه عليه من اشراط الساعة».[26]

ابن‏عربي در كتاب عنقاء مُغرِب في ختم الاولياء و شمس المَغرب در توصيف خصايص و شروط و كمالات خاتم الولاية، به نقل امتيازاتي مي‏پردازد كه آن‌ها را جز در شخص قائم آل محمد صل الله عليه و آله و سلم و امام دوازدهم شيعيان نمي‏توان يافت. وي در آخر همان كتاب به تعيين صريح خاتم الاوليا پرداخته و مي‏گويد:

فَاِنّ الإمام المهدي المنسوب الي بيت النّبي؛ [27]

بدون ترديد، امام مهدي، به خاندان نبي اكرم منسوب است.

محيي‏الدين كتابي دارد به نام الاسراء الي مقام الاسري كه اثري است كوتاه و با نثر مسجّع نوشته است. نكته مهمي كه در اين كتاب وجود دارد، اشارات و تصريحاتي است كه در باب مقام حضرت علي عليه السلام و حضرت فاطمه زهرا عليها السلام و نيز شأن معنوي و جايگاه عظيم حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالي فرجه الشريف بيان شده است.[28] از كساني كه بر اين كتاب شرح نوشته‏اند، مي‏توان از مريد وي، اسماعيل بن سودَكين و ستّ‏العجم بنت النفيس و زين‌‏العابدين مَناوي، نام برد.[29] همچنين اخيراً اين كتاب با عنوان ما زبالاييم و بالا مي‏رويم به وسيله آقاي قاسم انصاري به فارسي ترجمه شده است. همين ترجمه نيز توسط آقاي علي باقري با عنوان «اسم اعظم» شرح گرديده است.

ديدگاه ابن عربي درباره ائمه اطهار عليهم السلام

استاد جوادي آملي به نقل از عبدالوهاب شعراني چنين نوشته است[30] :

عبارات محيي الدين درباب 366 فتوحات اين است: بدانيد كه خروج مهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف حتمي است ... و وي از عترت رسول اللّه صل الله عليه و آله و سلم و از فرزندان فاطمه عليها السلام مي‏باشد. و جدّ او حسين‏بن علي عليه السلام، و پدر او امام حسن عسكري، فرزند امام علي‏نقي (با نون)،فرزند امام محمدتقي (با تاء)، فرزند امام علي‏الرضا، فرزند امام موسي‏الكاظم، فرزند امام جعفرالصادق، فرزند امام محمدالباقر، فرزند امام زين‏العابدين علي، فرزند امام حسين، فرزند امام علي‏بن ابي‏طالب عليهم السلام مي‏باشد.[31]

استاد حسيني قائم‌مقامي كه يكي از محققان در زمينه عرفان است در اين باره مي‏نويسد:

ابن‏عربي مي‏گويد: من خدمت امام زمان عجل الله تعالي فرجه الشريف رسيده‏ام و نسب آن حضرت را تا حضرت امير عليه السلام بيان مي‏كند. اين يعني چه؟ يعني تمام دوازده امام را هم قبول دارد.[32]

ابن‏عربي همچنين در جاي ديگر مي‏گويد:

مهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف حكم نمي‏كند، مگر به آنچه را كه فرشته از نزد خدا در قلب او القا مي‏كند؛ فرشته‏اي كه خداوند بر او گمارده است، تا او را ياري كند. و اين، همان شرع واقعي محمدي است؛ به گونه‏اي كه اگر حضرت محمد صل الله عليه و آله و سلم زنده بود، درباره آن مسأله درست همان‏گونه كه امام مهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف حكم مي‏كند، حكم مي‏كرد؛ بنابراين خداوند، مهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف را آگاه مي‏كند كه شريعت محمدي چنين است و با وجود نصوصي‏كه خداوند به او عنايت كرده، قياس بر او حرام است؛ به همين دليل رسول خدا صل الله عليه و آله و سلم در توصيف مهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف فرمود: «يقفو اَثَري لايخْطِي‏ءُ...؛ وي از من پيروي مي‏نمايد و هرگز خطا نمي‏كند». پيامبر با اين كلام به ما فهماند كه از او بايد پيروي نمود؛ زيرا او تابع رسول خدا است و نيز به ما فهماند كه مهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف معصوم است؛ چرا كه معناي معصوم در حكم، چيزي جز عدم خطا و اشتباه نيست.[33]

ابن‏عربي در آثارش به نقل رواياتي درباره امامان شيعه اهتمام ورزيده، و در مواردي هم به محبت و ولايتشان اعتراف كرده است؛ براي ايشان مقامي برابر با مقام انبيا قائل شده و به عصمت حضرت مهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف معتقد و معترف است.[34]

آيت‏اللّه معرفت دربارة عصمت آن حضرت مي‏گويد:

ابن‏عربي مطلبي دارد كه خيلي عجيب و ارزشمند است. ابن‏عربي مي‏گويد: «ما عصمت امام مهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف را به روايات متواتره از پيغمبر اكرم صل الله عليه و آله و سلم اثبات مي‏كنيم؛ چون پيغمبر اكرم درباره‏اش فرموده است كه خطا و سهو نمي‏كند؛ ولي عصمت پيغمبر صل الله عليه و آله و سلم را با دليل عقلي ثابت مي‏كنيم.[35]

برخي اشعار ابن عربي درباره حضرت مهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف

ابن‏عربي در فتوحات مكيه ضمن مطالب بسياري درباره وقايع ظهور آن حضرت، پس از ذكر شمايل و فضايل حضرت مهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف و وصف اعوان و انصار وي و شرح شروع و پايان قيام آن حضرت، چنين مي‏سرايد:

اَلا انّ خـتـمَ الاولـيـاء شـهـيـدُ

و عـيـن امـام العالمين فَقِيدُ

هوالسيـّد المّهدي من آل احـمدٍ

هوالصّارمُ الهندي حين يبيدُ

‌ هوالشّمس يجلو كلّ غـمّ و ظلمةٍ

هوالوابل الوسمي حين يجودُ[36]

به درستي كه خاتم اولياء، شاهد و ناظر است،

و شخص امام عالميان از ديده‏ها پنهان است.

وي آقا و سرور، مهدي آل احمد است،

او همان شمشير برنده‏اي است كه بدكاران و ظالمان را هلاك مي‏كند.

او همان خورشيدي است كه هر گونه غم و تاريكي (ظلم و جهل) را مي‏زدايد،

او همان نخستين باران (روح‏بخش) است كه به مردگان حيات مي‏بخشد.

علامه سيد محمد حسين حسيني تهراني، به نقل از محدث نيشابوري، در شرح احوال محيي‏الدين مي‏گويد:

وي در علم حروف، يد طولايي داشت و از جمله استخراج او اين بود كه راجع به ظهور حضرت قائم عجل الله تعالي فرجه الشريف سروده است:

اذا دارَ الـزَّمانُ عـلي حُـروفٍ بـاسـم اللّهِ فالـْمَهدي قاما

و اذ دارَ الحروفُ عَقيبَ صَومٍ فاقْرَؤا الْفاطِمي مِنِّي سَلاما[37]

علامه حسيني تهراني پس از ذكر شعر مذكور، بدون هيچ توضيحي درباره آن، چنين نوشته است:

البته بايد دانست كه كسي معناي اين شعر را نمي‏تواند بفهمد، مگر آن كه از راسخين در علم باشد وگرنه رمز نبود و حلّش براي همه با شرايط خاصي ممكن بود.[38]

قابل توجه است كه عارف بزرگ، مرحوم حكيم آقا محمدرضا قمشه‏اي در رساله ذيل فص شيثي، در پاسخ برخي منتقدان، براي اثبات اين‌كه ابن‏عربي حضرت مهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف را به عيسي عليه السلام برتري داده، چنين استدلال مي‏كند:

ابن‏عربي در شعر مذكور، مهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف را امام العالمين خوانده است. «العالمين» جمع مُحلّي به الف ولام است؛ لذا افاده عموم مي‏كند و عيسي عليه السلام و روح نيز از عالمين است و اگر «العالمين» به كسر لام خوانده شود، باز عيسي عليه السلام و روح داخل خواهند بود. خلاصه به هر دو قرائت و به هر دو معنا، اين بيت نص صريح بر امامت حضرت مهدي بر حضرت عيسي و روح است.[39]

حكيم قمشه‏اي در مسأله ولايت كليه مطلقه محمديه، از برخي كلمات شيخ‏اكبر شاهد آورده‏است كه خاتم ولايت مطلقه محمديه، به اعتباري شخص مقدس علي‏بن ابي‏طالب عليه السلام و باب مدينه علم آن حضرت مي‏باشد و به اعتباري ديگر، مهدي موعود در آخرالزمان است.[40]

شايسته ذكر است، ابن‏عربي پس از ذكر ابيات مذكور و بحث و تحقيق در اين مقام، ميان ختم ولايت محمّديه و مهدي موعود عجل الله تعالي فرجه الشريف فرق مي‏گذارد و مي‏نويسد:

امّا ختم الولاية المحمدية فهو أعلمُ الخلق باللّه لايكون في زمانه و لا بعد زمانه اَعلم باللّه و بمواقع الحكم منه فهو و القرآن اخوان كما انّ المهدي و السّيف اخوان.[41]

اما ختم ولايت محمدي، او داناترين مردم به خداوند است در زمان وي و در زمان‌هاي بعد، در علم به خدا و جايگاه حكمش، كسي به مقام وي نمي‏رسد. او و قرآن همچون دو برادرند؛ همان‏طور كه مهدي و شمشير اين گونه مي‏باشند.

ابن‏عربي در خصوص مهدي موعود عجل الله تعالي فرجه الشريف كه از نسل علي عليه السلام است و نيز در پاسخ به سؤال سيزدهم از پرسش‌هاي محمد بن علي ترمذي (از اعلام قرن سوم)، مقام ختم ولايت محمدي را از آنِ مردي از عرب مي‏داند كه اكرم اين قوم است؛ چنان‌كه در باب هفتاد و سوم فتوحات مكيه مي‏نگارد:

اما ختم ولايت محمدي، آن، براي مردي از عرب است كه به لحاظ اصل و نَسَب و به دست گرفتن اين ولايت، اكرم اين قوم است و امروز در زمان ما موجود است. در سال 595 وي را شناختم و نشانه (خاتم ولايت مطلقه) او را كه حق از ديدگان بندگانش پنهان نموده، در شهر فاس مشاهده كردم... و چنان‌كه خداوند، نبوت تشريعي را به محمد صل الله عليه و آله و سلم ختم كرد، ولايت مطلقه محمدي را به مهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف ختم نمود.[42]

نظر ابن عربي درباره حضرت مهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف مانند نظر شيعه است

ذكر اين نكته نيز لازم است كه علماي اهل‏سنت درباره حضرت مهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف معتقدند ضرورت ندارد كه آن امام فعلاً حيات داشته‏باشد، بلكه به‏وقت خودش متولد خواهد شد... اما شيعه عقيده‏اش اين است كه پيوسته بايستي حجت حق، به‏طور حي و زنده در روي زمين باشد تا واسطه بركات و فيوضات الهي براي همه جهانيان باشد.[43]

شيخ‏اكبر محيي‏الدين مي‏گويد:

همانا مهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف فرزند امام حسن عسكري عليه السلام است كه در نيمه شعبان سال 255ق متولد شد. او باقي خواهد بود، تا آن‌كه عيسي بن مريم عليهما السلام بدو بپيوندد.[44]

گفتني است بسياري از علماي بزرگ شيعه در آثار و تأليفات خويش، از محيي‏الدين دربارة امام اميرالمؤمنين عليه السلام و حضرت مهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف مطالبي را استشهاد كرده‏اند؛ از آن جمله:

علامه اميني در كتاب الغدير تحت عنوان «احاديث نبوي در فضائل امام علي عليه السلام در منابع اهل‏سنت»، حديث «انا مدينة العلم و علي بابها» را نيز از كتاب الدّرالمكنون ابن‏عربي نقل كرده است.[45]

همچنين آيت‏اللّه العظمي نجفي مرعشي در كتاب ملحقات احقاق الحق به نقل از دو كتاب ابن عربي به نام‌هاي عنقاء المغرب و فتوحات مكيه، ديدگاه او را در باره حضرت مهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف نقل كرده است.[46]

اين‏جا تأكيد مي‌كنيم بنابر آنچه گذشت، عقيده ابن‏عربي درباره امام مهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف بر وفق باور شيعه است كه حاكي از عقيده او به مقام بسيار والا و معنوي آن امام هُمام است؛ براي نمونه او را معصوم دانسته و علمش را از طريق تنزيل الهي مي‏داند و تأكيد مي‏كند:

با اين‌كه حضرت مهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف علم به قياس دارد؛ ولي هرگز بدان حكم نمي‏كند؛ بلكه تنها به چيزي حكم مي‏كند كه فرشته از سوي خداوند به وي القا كرده است و آن، شرع حقيقي محمّدي است كه اگر حضرت رسول اكرم صل الله عليه و آله و سلم زنده مي‏بود، جز آن حكم نمي‏فرمود.[47]

اينك برخي از عبارات باب 366 در فتوحات مكيه نقل مي‏شود:

فالامام يتعين عليه علمُ مايكون بطريق التّنزيل الالهي... فما يحكم المهدي الاّ بما يلقِي اليه المَلَكُ من عنداللّه الذي بعثه اللّه اليه ليسدّده و ذلك هو الشّرع الحقيقي المحمّدي الّذي لو كان محمّد صلي‏اللّه عليه و سلّم حياً و رفعت اليه تلك النازلة لم يحكُم الا بما يحكم هذا الإمام فيعلّمه اللّه انّ ذلك هوالشّرع المحمدي فيحرم عليه القياس مع وجود النصوص الّتي مَنَحه اللّه اياها و لذلك قال رسول‏اللّه صلي‏اللّه عليه و سلّم في صفة المهدي يقْفو اثري لايخطي‏ء فَعَرفنا انّهُ مُتّبعٌ لامتبوع و انّه معصومٌ و لامعني للمعصوم في الحكم الاّ انّه لايخطي‏ء فانّ حكْمَ الرّسولِ لاينْسب اليه خطاءٌ فانّه لاينْطق عن الهوي ان هو الا وحي يوحي كما انّه لايسوغ القياس في موضع يكون فيه الرّسولُ موجوداً.[48]

رساله مناقب ابن عربي

در پايان اين مقال، اشاره به اين نكته نيز مناسب است كه يكي از مصنفات منسوب به شيخ‏اكبر محيي‏الدين، رساله مناقب است كه در منابع بسياري از آن با عنوان‌هاي اثني عشريه، صلوات محيي الدين، دوازده امام و رسالة في‏الصلاة علي‏النبي و الائمة الاثني عشر و نيز اسامي ديگر، نام برده شده است. اين رساله كوچك كه در معرفي مقام نورانيت چهارده معصوم عليهم السلام مي‏باشد، به بيان حقيقت محمديه صل الله عليه و آله و سلم و صادر اول و ولايت كليه علويه عليه السلام پرداخته و منزلت ولي و مقام ولايت كليه مطلقه امامان معصوم‌ عليهم السلام را تبيين كرده و منازل عاليه آل‏اللّه و اسرار معنوي و روحاني و معرفت امام به نورانيت را تا حدودي روشن ساخته است.

چون رساله مناقب ابن عربي، حاوي عبارات بلند عرفاني مي‌باشد، چندين شرح بر آن نگارش يافته است؛ از آن جمله شرح مناقب محيي الدين، اثر عالم شيعي، سيد محمد صالح موسوي خلخالي (م1306ق) و نيز جلوات رباني، اثر آيت‌الله محمد رضا رباني (م1381ش) را مي‌توان نام برد.[49]

در بخش پاياني رساله مناقب درباره حضرت امام مهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف مي‏گويد:

و علي سرّ السّرائر العلية و خفي الارواح القدسية معراج العقول موصل الاصول قطب رحي الوجود مركز دائرة الشهود كمال النّشاة و منشأ الكمال جمال الجميع و مجمع الجمال الوجود المعلوم و العلم الموجود السّائل نحوه الثابت في الابود المحاذي للمرآت المصطفوية المتحقق بالاسرار المرتضوية و المترشح بانوار الالهية و المربي بالاسرار الربوبية فياض الحقايق الوجودية قسّام الدّقايق الشّهودية الاسم الاعظم الالهي الحاوي للنشآت الغير المتناهي غوّاص يم الرّحمانية مسلك الآياء الرحيمية طور تجلي الالوهية نار شجرة النّاسوتية ناموس اللّه الاكبر غاية البشر اب الوقت مولي الزّمان الذي هو للخلق امان ناظم مناظم السّر و العلن ابي‏القاسم م ح م د بن الحسن صلوات اللّه وسلامه عليهم اجمعين.

[1]. دكتر يثربي، عرفان نظري، ص176.

[2]. دروس معرفت نفس، درس 127.

[3]. هزار ويك نكته، نكته 626، باتلخيص.

[4]. مقدمه هانري كربن، ترجمه دكتر نصر، شرح مقدمه قيصري بر فصوص‏الحكم، ص 16.

[5]. مهدي نراقي، انيس الموحدين، ص 170.

[6]. ر.ك: الكني والالقاب، ج3، ص 166.

[7]. آواي توحيد، ص 83 و84 .

[8]. آشنايي با علوم اسلامي (كلام، عرفان)، ص114.

[9]. شيخ بهايي، اربعين، ص 157؛ محيي‏الدين ابن‏عربي، ص 484؛ نيز ر.ك: خاتون‏آبادي، ترجمه اربعين، ص 554-556؛ روح مجرّد، ص301.

[10]. مجموعه آثار استاد شهيد مطهري، ج4، ص944.

[11]. فتوحات (طبع مصر)، ج1، ص240: براي ولايت محمديّه مخصوص به شرعي كه بر محمّد صل الله عليه و آله و سلم نازل شده خاتمي خاص‏است. نام او «مهدي» است و تحقيقاً در زمان ما به دنيا آمده است. من نيز او را ديده‏ام و با وي همنشين شده و علامت خاتميت او را مشاهده كرده‏ام؛ بنابراين بعد از آن جناب، كسي به عنوان ولي نيست، مگر آن‌كه به وي رجوع كند؛ همان طور كه بعد از محمّد صل الله عليه و آله و سلم كسي به عنوان نبي نيست، مگر آن‌كه به آن جناب رجوع نمايد.

[12]. عرفان و حكمت متعاليه، ص 43.

[13]. گفت وگو با علامه حسن‏زاده آملي، به اهتمام محمد بديعي، ص 202.

[14]. پيدا است كه روي سخن با كساني است كه احكام را از غير قرآن و عترت گرفته‏اند (فهري).

[15]. اين جمله مؤيد قولي است كه مقامات عرفاني بالا بدون تمسّك به ذيل ولايت قابل وصول نيست وبزرگان عرفا اگر اظهار ولايت نكردند، نه از آن است كه معرفت به آن نداشته‏اند، بلكه چون از اسرار بوده است مجاز در اظهارش نبوده‏اند. به‏حكم وجوب تقيّه و لزوم حفظ اسرار از نااهل (فهري).

[16]. چنان‌كه درباره اميرالمؤمنين رسيده است: «السّلام علي عين اللّه النّاظره و يده الباسطه...» (فهري).

[17]. زيرا او واسطه فيض و رابطه بين حادث و قديم است «ارادة الرب في مقادير اموره تهبط اليكم و تصدر من بيوتكم...»: از زيارت مأثوره، كامل الزيارات، ص199 (فهري).

[18]. موافق مضمون حديثي است كه فرمود: استفاده مردم از امام زمان عجل الله تعالي فرجه الشريف در حال غيبت، همچون استفاده موجودات زمين از آفتاب است؛ اگر چه زير ابر باشد، نورش را بر زمين مي‏افشاند و موجودات از آن بهره‏مند مي‏شوند (فهري).

[19]. الغراب، محمود محمود، ترجمة حياة الشيخ الاكبر، ص65-64، به نقل از مراقد اهل شام.

[20]. مراقد اهل شام، ص90.

[21]. تفسير فاتحة الكتاب، مقدمه استاد آشتياني.

[22]. هزار و يك كلمه، ج1، ص88؛ نيز ر.ك: شرح فص حكمة عصمتية في كلمة فاطمية، ص 103.

[23]. محيي‏الدين ابن‏عربي، حجاب هستي (چهار رساله)، رساله شق‏الجيب، ص127.

[24]. همان، ص161.

[25]. همان، ص171 و 170.

[26]. رسائل قيصري، ص 129.

[27]. هداية الامم يا شرح کبير فصوص الحکم، غلامحسين رضانژاد، ص25 مقدمه.

[28]. محيي‏الدين ابن عربي، اسم اعظم، شرح الاسراء الي مقام‏الاسري، شارح: علي باقري، مقدمه؛ باكمي تصرف.

[29]. ر.ك: داوري‌هاي متضاد درباره محيي‏الدين عربي، داوود الهامي، ص54؛ دانشنامه ايران و اسلام، ص711.

[30]. يواقيت و جواهر، ص 288.

[31]. آواي توحيد، ص 85.

[32]. تأملات فلسفي، ص 206.

[33]. فتوحات مكيه، ج6، ص62.

[34]. محمد بديعي، احياگر عرفان، ص255.

[35]. گفتمان مهدويت، ص41.

[36]. فتوحات مكيه، ج6، باب 366، ص51و52.

[37]. روضات الجنّات، ج2، ص195؛ ملاّ سيد صالح خلخالي، شرح مناقب محيي‏الدين، ص26 و آيت‏اللّه صدر، المهدي، ص33.

[38]. روح مجرد، ص 487.

[39]. رساله ذيل فص شيثي، ص 8 .

[40]. رسائل قيصري (رساله التوحيد و النبوة و الولاية، تحقيق در مباحث ولايت كليه)، نقل از مقدمه سيد جلال‏الدين آشتياني، ص59.

[41]. فتوحات مكيه، ج6، ص54.

[42]. همان، ج2، ص75؛ نيز ر.ك: محيي‏الدين ابن‏عربي، ص473 و 472؛ هداية الامم، ص24 مقدمه.

[43]. گفتمان مهدويت، سخنراني آيت‏اللّه معرفت، ص35 و سخنراني آيت‏اللّه اميني ص14.

[44]. همان، ص 40.

[45]. ر.ك: الغدير، ج 6، ص93 و محمد رضا افتخار زاده، خلاصه الغدير علامه اميني، ص 321.

[46]. ر.ك: ملحقات احقاق الحق، ج 19، ص 688 و689؛ نيز ر.ك: احياگر عرفان، ص252.

[47]. فتوحات مكيه، ج 6، ص 50-66.

[48]. همان، ج3، ص335.

[49]. ر.ك: احياگر عرفان،‌ ص 328- 321.